

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (جاثیه: ۱۸)

مسیری که خداوند برای انسان تعیین می‌کند، فقط آن چیزی نیست که از طریق پیامبرش نازل شده است. برای هر کسی، در هر مرتبه‌ای، مسیر واضح و روشن است و آن شریعت و آن آیین، همان مقداری است که برای او روشن شده تا بر اساس آن قدم بردارد و پیش برود. انسان موظف است از همان تبعیت کند «فَاتَّبِعْهَا»؛ زیرا شریعت امری است که به عنوان مسیر برای انسان روشن شده و باید آن را طی کند: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

در مقابل، انواع جاذبه‌ها و دافعه‌ها وجود دارد که در درون و بیرون انسان پیوسته در برابر او قرار می‌گیرد؛ انواع تمایلات، راه‌های فرعی، راه‌های انحرافی و جاده‌های چپ و راستی که در برابر آن جاده اصلی قرار دارند:

«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَىٰ هِيَ الْجَادَةُ» (خطبه ۱۶ نهج البلاغه). این جاده‌ای که روبه‌روی انسان قرار دارد و برای او مشخص می‌شود، در برابر هواهای کسانی است که درک درستی ندارند «أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ کسانی که به هر دلیلی، چه به سبب تبعیت از هواهای خود و چه به دلایل دیگر، انسان را به سوی جاده‌های فرعی می‌کشاند.

إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا (جاثیه: ۱۹)

این جاده‌های فرعی و این هواهایی که انسان را می‌کشاند، هیچ ثمره‌ای ندارند و هیچ فایده‌ای برای او ایجاد نمی‌کنند.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (جاثیه: ۱۹)

در این جهانی که عده زیادی از مسیر منحرف می‌شوند، برخی از آن‌ها اولیای یکدیگرند؛ یاوران، رهبران و مدیران یکدیگر می‌شوند و همدیگر را می‌کشاند.

«وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (جاثیه: ۱۹)

کسی که تقوا دارد، به معنای توجه و مواظبت و مراقبه‌ای که انسان در خود نگه می‌دارد - یعنی نمی‌خواهد هر مسیری را برود و به دنبال مسیر صحیح است - خدای بی‌نهایت ولیّ اوست؛ او را یاری می‌کند و به سوی آن جاده اصلی می‌کشاند. تنها کافی است انسان این مراقبه را در درون خود داشته باشد.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جاثیه: ۲۰)

این، وسیله بینایی، درک و فهم، بصیرت، هدایت، نورافکن و رحمتی است برای هر کسی که باوری دارد و می‌داند که مسیری وجود دارد.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (جاثیه: ۲۱)

آیا کسانی که مرتکب سیئات و کارهای زشت می‌شوند و مسیرهای غلط را می‌روند، گمان می‌کنند مانند مردمی هستند که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند؟ آیا زندگی و مرگشان با آن‌ها یکی است؟ چه بد داوری می‌کنند.

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (جاثیه: ۲۲)

در حالی که خداوند این همه آسمان و زمین برای آن است که کسانی که سیئات انجام می‌دهند از کسانی که ایمان آورده و عمل صالح دارند جدا شوند و هر کسی در مسیری که می‌رود به نتیجه عمل خود برسد، و هیچ ظلمی هم در کار نیست؛ این‌ها خودشان در این مسیر قدم می‌گذارند.

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه: ۲۳)

آن کسی که به دنبال نفسانیات افسارگسیخته است - نه تمایلات عادی زندگی انسانی که در هر مؤمنی باید مسیر درست و معقولی برای رسیدن به آن‌ها برقرار باشد - بلکه کسی که گرفتار تمایلات بی‌حساب و از میدان درآمده است؛ کسی که معبودش همین تمایلات شده و صرفاً به سوی آن‌ها می‌رود. چنین انسانی دچار گمراهی می‌شود؛ گمراهی‌ای که از روی علم است، نه از روی نادانی. گوش و دل و چشم او، یعنی همه اجزای وجودش، در نتیجه اعمال خودش مهر می‌خورد و بسته می‌شود و دیگر راهی برای هدایت باقی نمی‌ماند؛ زیرا خود او این راه را بسته است. این وضعیت انسان است. تا آنجا که انسان در روز قیامت وقتی این شرایط را می‌بیند اعتراض می‌کند و پاسخ می‌شنود:

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ (جاثیه: ۳۴)

این فراموشی شما ناشی از فراموشی خودتان است؛ فراموشی عمدی، آگاهانه و با قصد و نیت؛ نه مانند آن فراموشی که انسان در آن تقصیری ندارد و خودبه‌خود چیزی را از یاد می‌برد.

شما در آن دوراهی‌هایی که باید به عاقبت کار خود توجه می‌کردید و زندگی‌تان را بر درستی استوار می‌ساختید، خودتان را به فراموشی زدید و به سمتی رفتید که این توجه‌ها در آن فراموش شود. پس از مدتی، این فراموشی عمدی و اختیاری شما به فراموشی واقعی تبدیل شد و دیگر گویی چیزی به یادتان نمی‌آمد. خودتان این وضعیت را ایجاد کردید. اکنون نتیجه همان عملی را که انجام دادید ببینید؛ نتیجه آن فراموشی که برای خودتان پدید آوردید این است که شما نیز فراموش شده‌اید. «وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» اما چرا چنین شد؟

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا (جاثیه: ۳۵)

زیرا نشانه‌ها و راه‌هایی را که برای شما قرار داده شده بود به مسخره گرفتید و به آن‌ها توجه نکردید و گرفتار این زندگی شدید؛ گرفتار تمایلات خودتان.

«وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا». این زندگی گذرا، با تمایلات افسارگسیخته، با حب و بغض‌ها و با همه چیزهایی که در برابر نشانه‌های برحق این جهان قرار داشت، ظرف دل شما را از خود پر کرد.

فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (جاثیه: ۳۵) امروز دیگر راه بازگشتی نیست.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (جاثیه: ۳۶)

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (جاثیه: ۳۷)

نتیجه همه این‌ها آن است که انسان باید حرکت کند و به سوی خدای یگانه پیش برود، تا گرفتار آن اوضاع نشود.